

# پیامبر جزیره العرب و کتاب عربی او

نویسنده: باقر مومنی

به او یادآور می‌شود که پیش از تو نه بیم‌دهنده‌ای به میان اینان فرستاده‌ایم که آنان را هدایت کند و نه کتابی به آنها داده‌ایم که بخوانند (۳۴ سبأ، ۴۴) و اینک خدایگان پیروزمند و مهربان تو را بعنوان یکی از مُرسَلین فرستاده که به راه راست هدایت کنی و نیز قرآنی فرستاده تا بیاری آن مردمی را که به پدرانشان بیم داده نشده و تا کنون در بی خبری مانده اند، بیم دهی (۳۶ یاسین، ۳-۶) "و این رحمتی است از جانب خدایگان تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده‌ای نداشته‌اند بیم دهی، باشد که پسند پذیرند" (۲۸ قصص، ۴۶) "و چون بسبب اعمالی که مرتکب می‌شوند مصیبتی به آنها رسد نگویند ای خدایگان ما چرا پیامبری بر ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم." (۲۸، ۴۷). بدین‌سان، چنانکه از آیات قرآن بر می‌آید معلوم می‌شود که مردم مکه و اطرافش تا این زمان از داشتن پیامبر محروم بوده‌اند و در این زمان است که خدای یکتا محمد را از میان خود آنان به رسالت برمی‌گزیند تا قوم خویش را از شرک و گمراهی برهاند و به راه راست هدایت کند.

اما اینکه در میان هر قوم پیامبری از خود آنان، و هر پیامبری برای هدایت قوم خود برانگیخته می‌شود، بگواهی قرآن امری طبیعی و جاری و با سابقه و شناخته شده است و اختصاص به محمد و قوم او ندارد و این نکته بارها در قرآن از جانب خدایگان محمد به او یادآوری شده که "ما پیش از تو به هیچ شهری رسولی نفرستادیم مگر مردانی از همان شهرها که به آنها وحی می‌کردیم." (۱۲ یوسف، ۱۰۹) زیرا هر قومی رهبر و هدایت کننده خاص خود را دارد (۱۳ رعد، ۷) و ما به میان هر یک از اقوام و امت‌ها پیامبران و رسولان خاص خودشان را فرستاده‌ایم (۱۵ حجر، ۱۰۰؛ ۶ انعام، ۴۲ و...) که داستان بعضی را برایت گفته‌ایم و داستان بعضی را نگفته‌ایم (۴۰ مؤمن، ۷۸)؛ و اینک تو را به میان امتی به رسالت می‌فرستیم که پیش از آنان امت‌های دیگر وجود داشته‌اند، تا آنچه را که بر تو وحی کرده‌ایم بر آنان تلاوت کنی زیرا به "رحمان" یعنی خدای یکتا باور ندارند (۱۳، ۳۰).

و اما در داستان‌هایی که محمد از سرنوشت رسولان و پیامبران پیش از خود از منبع وحی دریافت داشته و برای قوم خود نقل می‌کند بصورت تکراری و بتأکید گفته می‌شود که همگی آنها هر کدام مأمور ابلاغ احکام خدایگان خود به قوم خودشان بوده‌اند. و از آن

برخلاف شایعه و تصویری که بعدها، پس از هجوم اعراب مسلمان به سرزمینهای خارج از حجاز و پذیرش اسلام از جانب مردم این سرزمینها، رایج شده و جا افتاده محمد و قرآن و اسلام در واقع پدیده‌هایی مطلقاً خاص سرزمین عربستان و امت عرب هستند و بهیچوجه جنبه جهانی ندارند و از آغاز تا به آخر نیز محمد و خدایگانش چنین ادعائی نداشته‌اند، و بهترین و معتبرترین سند این مدعا نیز خود قرآن، کتاب آسمانی محمد و مسلمانان است.

ابتدا به محمد و رسالت و نبوت او بپردازیم:

بر اساس روایات مستند و مورد قبول تمامی مفسران فرقه‌های مختلف اسلامی وقتی محمد داستان نخستین الهام یا وحی خود را برای همسرش خدیجه نقل می‌کند او می‌گوید: "ای عموزاده، مژده گیرو ثابت قدم باش. سوگند بدان خدائی که جان خدیجه بدست اوست من امید آن دارم که تو پیغمبر این امت باشی." و سپس هنگامی که خدیجه این ماجرا را برای "ورقه بن نوفل"، که عموزاده او بود و به دین نصارا در آمده بود، بازگو کرد "ورقه بی اختیار گفت قدوس، قدوس. سوگند بدان که جان ورقه بدست اوست ای خدیجه، اگر راست بگویی، همان "ناموس اکبر" که بنزد موسی می‌آمد بنزد او آمده و همانسان که موسی را به پیامبری بنی اسرائیل نوید داد [همانا او پیغمبر این امت است. به او بگو در کار خود ثابت قدم باش."]

اما گذشته از این روایت، که بسیاری می‌توانند در صحت و سقم و یا دقت آن تردید کنند، در خود قرآن بارها و بارها به این نکته که ایزد یکتای محمد او را برای راهنمایی قوم و امت خویش، یعنی مردم مکه و اطراف آن، یا اگر وسیعتر بگیریم برای مردم جزیره العرب، که مردمی "امتی" هستند و تا این زمان پیامبری از میان آنان برانگیخته نشده، به رسالت فرستاده است. این رسالت البته در مراحل اول مدعی آن نبود که تمام گستره عربستان را در بر می‌گیرد بلکه در آغاز وحی از محمد خواسته می‌شود که تنها عشیره خویش و مردم مکه و اطراف آنرا بیم دهد کما اینکه "رب" یا خدایگان محمد، که تا این زمان و حتی مدتی پس از آن نیز نام مشخصی ندارد، در نخستین الهام‌های خوداز او می‌خواهد که خویشان بسیار نزدیکش را بیم دهد: "وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" (۲۶ شعرا، ۲۱۴)، و پس از مدتی نیز با اشاره به مردم مکه، یا بگفته قرآن "اُمّ الْقُرَى" و آنها که در اطراف آن هستند، خطاب



میان پیش از همه به شرح داستان موسی و قومش بنی اسرائیل می‌پردازد:

خدايانگن موسی پس از برگزیدن وی به رسالت و سپردن الواح حاوی پیام‌ها و تعالیم خود به او شرح می‌دهد که "برای او در آن الواح از هر چیز گفتاری و در باره هر چیز تفصیلی نوشتیم. سپس گفتیم آنها را با تمام نیرو بگیر و قوم خود را فرمان ده که به بهترین آنها عمل کنند (عرفات، ۱۴۵)؛ و چنانکه در تورات آمده "خداوند به موسی گفت نزد من به کوه بالا بیا و آنجا باش تا لوح‌های سنگی و تورات و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان اقوام بنی اسرائیل را تعلیم نمائی به تو دهم." (سفر خروج باب ۲۴، آیه ۱۲) "و چون گفتگو را با موسی در کوه سینا به پایان برد لوح شهادت، یعنی دو لوح سنگی، که با انگشت خدا مرقوم شده بود به وی داد" (همانجا، ۳۱، ۱۸ و...)؛ و موسی در تمام دوران رسالت و نبوتش خطابش به قوم خودش بود کما اینکه وقتی بنی اسرائیل مرتکب اعمالی شدند که با تعالیم او منافات داشت می‌گفت: "ای قوم من، چرا مرا می‌آزارید و حال آنکه می‌دانید من رسول خدا بر شما هستم." (قرآن، سوره ۶۱ صف، آیه ۵).

خدايانگن محمد همچنین در مورد نوح بارها حکایت می‌کند که او را بر قوم خویش به رسالت فرستاده تا آنان را بیم دهد و به پرستش الله، خدايانگن یکتا دعوت کند: "ما نوح را بسوی قومش فرستادیم تا قوم خود را، پیش از آنکه عذابی دردآور بر سرشان فرود آید، بیم دهد" (۷۱ نوح، ۱؛ ۱۱ هود، ۲۵؛ ۲۳ مؤمنون، ۳۲؛ ۷، ۵۹؛ و...) و نوح خود می‌گفت: "ای قوم من، من بیم دهنده‌ای روشن‌ترم \* خدا را بپرستید؛ از او بترسید و از من اطاعت کنید." (۷۱، ۲-۳) "زیرا از عذاب روز بزرگ بر آنان بیمناک بود" (۷، ۹) و در برابر کفر و انکار مهتران قومش که او را به گمراهی متهم می‌کردند می‌گفت: "ای قوم من، گمراهی را در من راهی نیست زیرا من پیامبری از جانب خدايانگن جهانیانم" (۷، ۶۱)، و از آنان می‌پرسید: "ایا اینکه از جانب خدايانگن بر مردمی از خودتان وحی نازل شده تا شما را بیم دهد که پرهیزکاری کنید، و کاری کند که مورد رحمت قرار گیرید به شگفت آمده‌اید؟" (۷، ۶۳)؛ و چون در برابر انکار و تحقیر و آزار آنان ناراحت بود به او وحی رسید که از قوم تو "جز آن گروه که ایمان آورده‌اند، بقیه ایمان نخواهند آورد، و از کارهای آنان اندوهگین نباش" (۱۱، ۳۶).

پس از موسی و نوح نیز خدای یکتای محمد برای او حکایت می‌کند که براقوام دیگر نیز، هر یک جداگانه، پیامبرانی مبعوث کرده است (۱۰، ۷۴) و بویژه به او یادآوری می‌شود که "پیش از تو پیامبرانی را بر قوم‌هاشان فرستادیم" (۳۰ روم ۴۷)؛ و بعد هم علاوه بر روایاتی که به صورت پراکنده در باره این پیامبران و رابطه شان با اقوامشان، در بسیاری از سوره‌های قرآن بیان می‌کند، در دو سوره اعراف و هود یکجا و بتفصیل از آنان سخن به میان می‌آورد.

برای مثال در باره هود پیامبر قوم عاد، صالح پیامبر قوم ثمود، شعیب و مردم مدین و همچنین لوط و قومش بتکرار تأکید می‌

شود که خداوند هر یک از آنها را تک تک و جدا جدا در زمان‌های مختلف بر قوم هاشان به رسالت فرستاده تا آنان را به پرستش الله خدای یکتا دعوت کنند و آنان را بیم دهند. اینان نیز هر کدام قوم خویش را به پرستش الله و اعراض از شرک و کفر دعوت کردند اما همه جا مهتران این اقوام به کفر وانکار خدای یکتا و تهمت و آزار پیامبران خودشان پرداختند و خدای یکتا هم همگی آنان را به عذاب‌های بزرگ گرفتار ساخت. برای مثال قوم عاد را با بادی سخت از ریشه برکنند، بر قوم ثمود غریوی سهمناک و بر قوم شعیب زلزله‌ای سخت فرو فرستاد که همگی در خانه‌های خود بر جای مردند، و قوم لوط را در زیر بارانی از سنگریزه نابود ساخت (۷، ۶۵ - ۹۳؛ ۱۱، ۲۵-۱۰۲ و...).

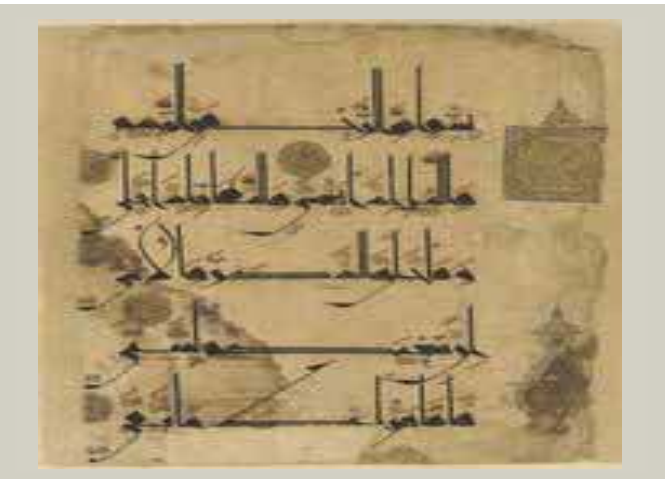
الله پس از روایت این داستانها برای محمد به او یادآور می‌شود که هر چیزی از اخبار پیامبران و اقوام آنها را که برای تو نقل می‌کنیم برای اینست که تو را در برابر منکران قومت قویدل گردانیم (۱۱)، و می‌افزاید ما پی در پی پیامبران خود را به میان امت‌های گوناگون فرستادیم، و هر بار که بر امتی پیامبرش بیامد او را تکذیب کردند مانیز آنها را یکی پس از دیگری به هلاکت رساندیم و از آنها داستانها ساختیم (۲۳ مؤمنون، ۴۴) و حال آنکه اگر مردم این شهرها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم ولی آنها پیامبران‌شان را به دروغگوئی نسبت دادند و در نتیجه ما آنان را به کیفر کردارشان هلاک کردیم (۷، ۹۶).

بدین ترتیب براساس تأکید خدايانگن و منبع الهام و تکرار بیشمار

**علاوه بر محمد، که پیامبر قوم خویش و مأمور تلاوت آیات الله بر آنان و آموزش کتاب و حکمت به آنان است، در مورد "کتاب" او نیز خدای محمد بر این اصل، که قرآن، یعنی کتابی که محمد با خود آورده، خاص قوم اوست باصرار تأکید می‌کند. او حتی در روزهای آخر اقامت محمد در مکه و در آستانه عزیمتش به یثرب (مدینه بعدی)، یعنی در سال سیزده بعثت، همچنان بر عربی بودن قرآن و اینکه این کتاب خاص مردم امّ القرای مکه و اطراف آنست اصرار می‌ورزد.**

این اصل که پیش از وی هر قوم و سرزمینی را پیامبری و هریک از اینان را سرنوشتی ویژه بوده قرآن تأکید می‌ورزد که این اصل در مورد محمد و قوم عرب سرزمین حجاز نیز جاری است و به همین دلیل برای اینکه جای توهّم و ابهامی در این زمینه باقی نماند، حتی در مدینه، یعنی هنگامی که "مدینه النبی" مراحل اولیه شکل گرفتن خود را طی می‌کند، در قرآن بتأکید تکرار می‌شود که "الله" آن پادشاه قدّوس و عزیر و حکیم در میان مردمی امّی<sup>۳</sup> و بی کتاب پیامبری از خودشان برگزید تا آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد چرا که اینان پیش از آن در گمراهی آشکار بودند (۶۲ مدتی جمعه، ۱-۲). البته در مدینه پیش از آنکه کار محمد به درگیری با یهودیان ساکن این شهر بکشد قرآن علاوه بر امّیون لا کتاب به اشاره و بطور ضمنی از اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان، نیز می‌خواهد که "از این رسول پیامبر امّی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند پیروی کنند زیرا او که از جانب الله مبعوث شده آنچه را اهل کتاب با خود دارند تصدیق می‌کند (۲ بقره، ۱۰۱ و...) و کسانی که به او ایمان آورند و عزیزش دارند و یاریش کنند و از نور یا کتابی که به او نازل کرده‌ایم پیروی کنند رستگار می‌شوند (۷، ۱۵۷)، و از محمد نیز خواسته می‌شود که مأموریت و آئین خود را، علاوه بر مشرکان، به اهل کتاب نیز ابلاغ کند اما اگر از او روی گردانند آنان را به "الله" واگذارد (۳ آل عمران، ۲۰). اما هنوز مدتی طول می‌کشد تا آزمان که محمد، علاوه بر مشرکان، اهل کتاب را نیز موظف و مجبور به پذیرش الهامات و تعالیم خود بخواند.

بهر حال علاوه بر محمد، که پیامبر قوم خویش و مأمور تلاوت آیات الله بر آنان و آموزش کتاب و حکمت به آنان است، در مورد "کتاب" او نیز خدای محمد بر این اصل، که قرآن، یعنی کتابی که محمد با خود آورده، خاص قوم اوست باصرار تأکید می‌کند. او حتی در روزهای آخر اقامت محمد در مکه و در آستانه عزیمتش به یثرب (مدینه بعدی)، یعنی در سال سیزده بعثت، همچنان بر عربی بودن قرآن و اینکه این کتاب خاص مردم امّ القرای مکه و اطراف آنست اصرار می‌ورزد و می‌گوید: "قرآنی را به زبان عربی بر تو وحی کردیم تا امّ القری" و آنچه در اطراف آنست بیم دهی و آنان را از روز قیامت که در آن تردیدی نیست بیم دهی." (۴۲ شورا، ۷) زیرا هیچ پیامبری را تا کنون نفرستاده‌ایم مگر به زبان قومش برای



اینکه بتواند پیام خدا را برای آنها به زبان خودشان بیان کند (۱۴ ابراهیم، ۴)؛ "این کتاب سخنی است بر حق از جانب خدا یگانه تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده‌ای نداشتند بیم دهی، باشد که به راه راست در آیند." (۳۲ سجده، ۳)؛ و باری دیگر، و این به احتمال قوی برای جلب توجه یهودیان و مسیحیان سرزمین حجاز گفته می‌شود: "این کتاب مبارکی که نازل کرده‌ایم تصدیق کننده نوشته‌های پیشین است<sup>۴</sup> که در دسترس است، تا با آن مردم امّ القراء، یعنی مکه و مردم اطرافش را بیم دهی، و بدان که آن کسانی که به زندگی در جهان دیگر باور دارند به این کتاب نیز باور دارند." (۶ انعام، ۹۲)

خدا یگان محمد در عین حال در جائی دیگر، پس از اشاره به فرستادن کتاب برای موسی بعنوان هدایت و رحمت برای قومش، در مورد قرآن نیز خطاب به اعراب و قوم محمد می‌گوید: این کتابی مبارک است که ما آنرا نازل کرده‌ایم تا نگویند که تنها بر دو طایفه پیش از ما، یعنی یهود و نصارا، کتاب نازل شده و ما در واقع از آموزه‌های آنان چه بدین سبب که به زبانی دیگر، یعنی بغیر زبان عربی نوشته شده بوده و چه بعلت اینکه با شرایط زندگی ما تناسب نداشته و یا بسبب آنکه آورنده کتاب از قوم و قبیله ما نبوده - بی خبر مانده‌ایم (۶، ۱۵۴-۱۵۶)؛ و نیز نگویند که اگر بر ما هم کتابی نازل می‌شد ما بهتر از آنان به راه هدایت می‌رفتیم؛ و بهر حال اینک بر شما نیز دلیلی روشن و هدایت و رحمت از جانب خدا یگانان فرو فرستاده شد (۶، ۱۵۷)؛ پیش از این، کتاب موسی [که به زبانی غیر عربی است] راهنما و رحمت بود و اینک این کتاب، که تصدیق کننده آن و دیگر کتابهای پیشین است، به زبان عربی آمده تا ظالمان را بیم دهی و نیکوکاران را مژده‌ای باشد (۴۶ احقاف، ۱۲) و سرانجام این نکته تکرار و بر آن تأکید می‌شود که آنچه محمد با خود آورده در کتابهای پیشین نیز موجود است (۲۶ شعرا، ۱۹۷) منتها این کتاب، که در واقع در تأیید آنها آمده، وحی است به زبان عربی روشن و صریح (۲۶، ۱۹۵) که بر قلب یک عرب نازل شده و خاص اعراب است [۲۶، ۱۹۴] زیرا اگر آنرا بر یک عجم، یعنی غیر عرب، نازل می‌کردیم و او آنرا برایشان می‌خواند آنها به او ایمان نمی‌آوردند (۲۶، ۱۹۸-۱۹۹)

اما با اینهمه تذکرات و توضیحات باز هم مخاطبان محمد نمی‌خواستند باور کنند که بیم دهنده‌ای از میان خودشان برانگیخته شده و گفتند این امری عجیب و این مرد جادوگری دروغگوست (۳۸ صا، ۴؛ ۵۰ قاف، ۲)، و همچون کافران اقوام و امت های پیشین، که در مورد کتابهای آسمانی پیامبران خود می‌گفتند دروغی است که بهم بافته‌اند، اینها هم در برابر محمد و آیات روشنی که بر آنها می‌خواند به یکدیگر می‌گفتند: جز این نیست که این مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد. اینان نیز سخن حق را جادو خواندند و گفتند آن جز دروغی بهم بافته چیز دیگری نیست (۳۴ سباء ۴۳)؛ و محمد را به سخره گرفتند و برای تخطئه او و نفی آسمانی والهی بودن کتابش قرآن از جمله گفتند که آنرا بشری به او می‌آموزد و

حال آنکه شخصی که آنها به او اشاره دارند زبانش عجمی است<sup>۵</sup> و این کتاب به زبان عربی است و با بیانی روشن و رسا نوشته شده است (۱۶، ۱۰۳)<sup>۶</sup>

چنانکه معلوم است خدایگان محمد و الهام دهنده او بر عربی بودن و روشنی و رسائی و صراحت قرآن تکیه می‌کند و علاوه بر آنچه گفته شد چندین بار دیگر نیز این نکته را تکرار می‌کند، و این تکرار بویژه از آنرو صورت می‌گیرد که جای هیچگونه تردیدی باقی نماند که این کتاب خاص مردم جزیره العرب است و به زبان عربی روشن و گویا هم نوشته شده که مردم امّ القری و اطرافش دچار ابهام و سرگشتگی نشوند:

"این کتابی است که آیات آن بروشنی و وضوح بیان شده، قرآنی است به زبان عربی و برای مردمی که [این زبان را] می‌دانند." (۴۱ فصلت، ۳) و اگر آنرا به زبان عجمی و بیگانه می‌فرستادیم می‌گفتند چرا آیاتش بروشنی بیان نشده؟ یا چرا کتاب به زبان عجمی است و حال آنکه زبان ما عربی است (۴۱، ۴۴). بهمین سبب است که ما آنرا به زبان عربی و عاری از هرگونه پیچیدگی و کژی نوشتیم و در آن نیز برای فهم بهتر مردمان مثل ها و قصه‌های گوناگون عرضه کردیم تا شاید پند گیرند (۳۹ زمر، ۲۷-۲۸) و در آن به شکل‌های گوناگون هشدار دادیم تا شاید پروا کنند یا پندی تازه گیرند (۲۰ طاهّا، ۱۱۳). اما جالب اینجاست که با همه تأکیدها در مورد زبان و محتوای قرآن بازهم مُشکران و منکران برای گریز از پذیرش مواعظ محمد بهانه می‌آورند که اینها را مردی عجمی به او می‌آموزد (۱۶ نمل، ۱۰۳) و یا دروغ‌هایی بر هم بافته و اساطیری از پیشینیان است که دیگران به او املاء می‌کنند و او آنها را می‌نویسد (۲۵ فرقان، ۴-۵).

در برابر این انکارها و اتهامات "رحمان"، یعنی خدایگان یکتای محمد که در مراحل اول بعثت به این نام خوانده می‌شود، او را به قید سوگند به "قرآن حکمت آمیز" اطمینان می‌دهد که وی از زمرهٔ مرسلین است و در راهی راست و مستقیم راه می‌پیماید و قرآن هم از جانب خود او، که پیروزمند و مهربان است، بر وی نازل شده است (۳۶ یاسین، ۲-۵): ما قرآن را که همه چیز در آن بیان شده و برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت است، بر تو نازل کردیم (۱۶ نحل، ۸۹); این کتاب از سوی خدایگان جهانیان فرو فرستاده شده، آنرا روح الامین بر دل تو نشانده تا از بیم دهندگان باشی و کتابی است به زبان عربی روشن (۲۶ شعراء، ۱۹۲-۱۹۷)، و برای آنها که ایمان آورده‌اند هدایت و شفاست، و آنها که ایمان نیاورده‌اند گوش‌هاشان کر و چشم‌هاشان کور است (۴۱، ۴۴). ایزد یکتای محمد سپس برای آرامش خاطر او از سرگذشت امت‌های پیشین و پیامبران آنان برای او حکایت می‌کند که پیش از تو ما در میان اقوام پیشین هم رسولانی فرستاده‌ایم اما به هیچ قریه‌ای بیم دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه متنعمان‌اش گفتند ما پدرانمان را به آئینی دیگر یافتیم و به آنان اقتدا می‌کنیم (۴۳ زخرف، ۲۳) و "هیچ فرستاده‌ای بر آنان مبعوث نشد مگر آنکه مسخره‌اش کردند"

(۱۵ حجر، ۱۰-۱۱) و ما نیز آنان را به جزای اعمال‌شان هلاک کردیم. اما خدایگان تو هرگز مردم قریه‌ها را هلاک نکرد مگر آنگاه که از میان خودشان فرستاده‌ای بر آنان برگزید و آیات ما را عرضه کرد، و قریه‌ها را نابود نکردیم مگر آنکه مردمش ستمکار بودند (۲۸ قصص، ۵۹):

برای مثال پیش از اینان قوم نوح و گروه‌هایی نیز که پس از آنان بودند همگی پیامبران‌شان را تکذیب کردند و هر امتی بر آن شدند تا پیامبران‌شان را آزار دهند و به باطل به جدل و ستیزه برخاستند تا حق را از میان ببرند اما من آنها را به عقوبت فرو گرفتم، آنهم چه عقوبتی! (۴۰ مؤمن، ۵) و باری دیگر: امت‌هایی که پیش از تو پیامبران‌شان را مسخره و سخنان حق آنها را انکار می‌کردند به سختی‌ها و بدبختی‌ها گرفتار ساختیم تا خوار و سرافکننده شوند (۶، ۴۲; ۷ اعراف، ۹۴). اما تو در آنچه بر تو وحی شده چنگ بزنی و یقین داشته باش که در راه راست و صراط مستقیم هستی و در حقیقت این پیامی است برای "تزکیه و تهذیب تو و قوم تو وزودا که در این باره از شما حسابخواهی شود (۴۳ زخرف، ۴۳-۴۴); و اگر با تو مجادله کردند بگو خدا به هرکاری که می‌کنید آگاه‌تر است و در آنچه مورد اختلاف شمامست در روز قیامت حکم خواهد کرد (۲۲ حج، ۶۸-۶۹) و به آنها که ترا مسخره و انکار می‌کنند: "بگو ای قوم من، هرگونه می‌خواهید عمل کنید ما نیز بشیوه خود عمل می‌کنیم. شما منتظر بمانید ما نیز منتظر می‌مانیم" (۱۱ هود، ۱۲۱-۱۲۲)، بزودی خواهید دانست که پایان زندگی بسود که خواهد بود؛ و بیقین ستمکاران رستگار نخواهند شد (۶، ۱۳۵) بلکه به عذابی که خوارشان می‌سازد و گرفتار خواهند شد و عذاب جاوید بر سر آنان فرود خواهد آمد (۳۹ زمر، ۳۹) و به آنها نیز که به "رحمان" کافر می‌شوند بگو که خدایگان من هموست و خدائی جز او نیست؛ من به او توکل کرده‌ام و توبه‌ام نیز به درگاه اوست (۱۳، ۳۰); و توجه داشته باش که پس از این قرآنی که به زبان عربی نازل شده، و پس از آگاهی و دانشی که به تو رسیده اگر از پی خواهش‌ها و هوس‌های آنان بروی در برابر "الله" کارسازو نگهدارنده‌ای نخواهی داشت (۱۳، ۳۷).



"الله" خدایگان بعدی محمد، حتی در سالهای آخر زندگی او برای تشویق و جلب مردم به همراهی و پیروی از او خطاب به آنان یادآور می‌شود که محمد پیامبری از خود ایشان است که بر آنان مبعوث شده و می‌افزاید: "هرآنچه شما را رنج می‌دهد براو گران می‌آید. او سخت به شما دل بسته است و با مؤمنان رؤوف و مهربان است" (۲۹ عنکبوت، ۱۲۸)؛ اما در عین حال به نحوی تکراری به شرح سرنوشت دردناک امت‌هائی می‌پردازد که پیامبران‌شان را مسخره می‌کرده‌اند و خطاب به "مردم مکه و اطرافش" توضیح می‌دهد که "پیش از شما در جاهای دیگر و در میان مردمان دیگر سنت‌هائی وجود داشته" و ما به میان "هر یک از امت‌ها پیامبر خودشان را مبعوث کردیم که خدا را بپرستند و از بت دوری جویند؛ بعضی را خدا هدایت کرد و بعضی دیگر را گمراه"؛ و سپس به مردم مکه توصیه می‌کند که بر روی زمین بگردید و بنگرید که پایان کار آنان که به پیامبران‌شان نسبت دروغگوئی می‌دادند چه بوده است و همین خود برای مردم سرزمین عربستان دلیلی روشن و برای پرهیزکاران راهنمائی و اندرزی خواهد بود (۱۶ نحل، ۳۶؛ آل عمران، ۱۳۷-۱۳۸)؛ و در جائی دیگر پرسش گرانه می‌گوید: "آیا اینان در زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که عاقبت مردمانی که پیش از آنها می‌زیسته‌اند چگونه بوده، مردمانی که در عدد از اینان بشمارتر بودند و نیرویشان بسی افزون‌تر و آثارشان بر روی زمین فراوان‌تر بود (۴۰ مؤمن، ۸۲) و خدا آنان را به کیفر کفرشان فرو گرفت و هیچکس هم نبود که از قهر الله حفظشان کند (۴۰، ۳۲). آری، الله، آنان را هلاک و نابود ساخت، چرا که پیامبران خود را تکذیب کردند، و بی شک کافران امّ القری و قوم محمد نیز، که به ده یک آنچه به اقوام پیشین داده بودیم دست نیافته‌اند (۳۴ سبأ، ۴۵)، عاقبتی اینچنین خواهند داشت (رجوع به ۴۷ محمد، ۱۰؛ ۳۵ فاطر، ۴۴؛ ۱۲ یوسف، ۱۰۹).

و سخن آخر آنکه نه تنها در دنیا هر قومی پیامبر خاص خود را دارد بلکه در جهان آخرت نیز هر پیامبری گواه امت خود خواهد بود. پس ای محمد، هرگاه قوم تو به تو پشت کردند تو وظیفه‌ای جز تبلیغ و روشننگری نداری (۱۶، ۸۲) و در روزی که روز موعود است از هر امتی گواهی از خود همان امت، و از جمله ترا برای قومت، برمی‌انگیزیم تا برآنان گواه باشی (۱۶، ۸۴ و ۸۹؛ ۴ نساء، ۴۱)؛ و در آن روز خدا آنان را فرا خواهد خواند و گوید کجایند شریکانی که برای من تصور می‌کردید! (۲۸ قصص، ۷۴)؛ و از هر امتی گواهی بیاوریم و گوئیم برهان خویش بیاورند، و در آنجا خواهند فهمید که حق با "الله" است، و آن بتان که به خطا خدا می‌خواندند آنان را به حال خود رها خواهند کرد (۲۸، ۷۵). و یقین داشته باش که در آن هنگام کافران فرصت و رخصت سخن گفتن نخواهند داشت و مورد عفو قرار نخواهند گرفت (۱۶، ۸۴)، و در آنروز کافران و آنان که بر رسول عصیان ورزیده‌اند آرزو می‌کنند که ای کاش زمین آنان را در خود فرو می‌برد (۴، ۲۴).

به این ترتیب نه تنها رسالت محمد و کتاب او قرآن، در این جهان،

به هدایت مردم امّ القرای مکه و اطراف آن محدود می‌شود بلکه در جهان دیگر نیز محمد فقط گواه قوم خویش است و از جانب الله برانگیخته می‌شود تا در باره آنان شهادت دهد، زیرا در اینجا برای هر امتی گواهی از خود او وجود دارد و هر پیامبری گواه امت خویش خواهد بود.

۱۳۸۵/۱۲/۲۵

#### پی نوشت:

۱- در تأیید این اصل می‌توان آیه سوم از سوره پنجم مائده را نیز، که در آخرین روزهای سال دهم هجرت در حجه‌الوداع به محمد وحی شده، گواه آورد که در آن خطاب به مسلمانان حاضر در مکه چنین گفته می‌شود: "امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما برگزیدم" و در توضیح این آیه در کتاب "مصحف النبویه" چنین آمده است: "بلحاظ ترتیب زمانی این آخرین آیه ایست که براو وحی شد و نشانگر پایان قریب الوقوع رسالت مصطفی در زندگی ناسوتی اوست."

۲- پس از وفات محمد، ابوبکر در جمع اصحاب، که برای تعیین خلیفه در سقیفه بنی ساعده گرد آمده بودند، در خطابه‌ای پس از حمد و ثنای الله گفت: "خدا محمد را به رسالت سوی خلق فرستاد که شاهد امت خویش باشد تا او را بپرستند و به وحدانیت بستانند، و این هنگامی بود که خدایان گونه‌گون می‌پرستیدند و می‌پنداشتند که این خدایان سنگی و چوبی به نزد خدای یگانه شفاعت‌شان می‌کند و سودشان می‌دهد."

۳- صفحات ۱۵۴-۱۵۵ ترجمه سیره النبویه تأیید ابن هشام، همچنین رجوع شود به صفحات ۲۱۰- تا ۲۱۱ سیرت رسول الله.

۴- اصطلاح "ام" یا مادر برای یک شهر یا قریه، پیش از این در کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید (تورات یا انجیل) درباره اورشلیم به کار رفته و در آنجا از این شهر به نام "مادر ما" یاد شده است. رجوع شود به رساله پولس رسول به

غلاطیان، باب ۱۴ آیه ۲۶ و همچنین انجیل متی ۲۳، ۲۷ و انجیل لوقا ۱۳ و ۳۴- منظور از کلمه "امی" ... عربهای کافر هستند که برخلاف یهودیان و مسیحیان هیچ وحی در نیافته و بنابراین در جهالت از شریعت الهی زندگی می‌کردند. در کتاب "تفسیر طبری" هم آمده که "امیون کسانی هستند که

هیچیک از پیامبران مرسل الله و هیچیک از کتب وحی شده او را بر حق نمی‌دانند" (رجوع شود به ص ۲۱ در آستانه قرآن، رژی بلاشر، ترجمه دکتر محمود رامیار). در قرآن نیز در آیه ۷۵ سوره آل عمران کلمه "امی" به معنای مردم غیر اهل کتاب آمده، آنجا که گفته می‌شود بعضی از اهل کتاب که در ارتباط با مردم غیراهل کتاب پیمان شکنی و در امانت‌های آنها خیانت می‌کنند خود را مقصر نمی‌دانند و می‌گویند "در برابر امی‌ها هیچ اعتراضی نمی‌تواند بر ما وارد باشد".

۶- این مضمون شانزده بار در سوره‌های مدنی قرآن، بویژه برای جلب توجه یهودیان و مسیحیان تکرار شده است.

۷- اشاره به مردی غیرعرب است که محمد با او مانوس بوده و نشست و برخاست داشته است.

۸- در قرآن یازده بار تأیید شده که "کتاب" یا قرآن به زبان عربی روشن و بدون ابهام نوشته شده است.

۹- رجوع شود به قرآن کریم، هدیه جمعیه الدعوه الامیه، الجماهیریه طرابلس، سنه ۱۳۹۶ من یا حجره.

۱۰- القرآن الکریم و ترجمه معانیه و تفسیره الی اللغه الانجلیزیه، تنقیح و اعداد الرئاسه العامه لادارات البحوث العلمیه و الافتا و الدعوه و الارشاد مجمع خادم الحرمین الشریفین الملک فهد.

۱۱- ص ۱۳ ۴۴، تاریخ طبری، جلد ۴

